



تصویر شهر تهران در رمان های فارسی

زهرا وفایی دقیق

چکیده:

امروزه شهر جایگاه رفیعی در زندگی مردمان دارد. این یک جا نشینی که دستاورد سال های دور است امروزه تمدن شهری نام دارد و شریان اصلی زندگی انسان ها است که حالا در تمام وجوه زندگی آنها قابل رویت است .

متن حاضر تصویر شهر تهران در رمان های پارسی را مورد تحلیل قرار داده است که محوریت موضوع را دو کتاب یوسف آباد ، خیابان سی و سوم ؛ نوشته سینا دادخواه و احتمالا گم شده ام ؛ نوشته سارا سالار ، شامل شده اند . اینکه در رمان های پارسی ، شهر تهران چطور به تصویر کشیده شده است و یا چقدر در حوادث و فراز و فرودهای داستان موثر بوده و چه چهره ای از آن به نمایش گذاشته شده است موضوعاتی است که سعی شده در این مقاله گنجانده شده است .

کلید واژه ها : تهران ، شهر ، رمان پارسی ، تصویر

مقدمه :

شهر جایگاه بسیار مهمی در ادبیات دارد به ویژه در رمان های امروز ، بعد از تغییر و تحولات اجتماعی که پدیدآورنده شهرها و کلان شهرها شد کم کم این واژه جای خود را در ادبیات و در ادبیات داستانی نیز باز کرد به گونه ای که اکثر حادثه ها و صحنه سازی ها و فضاها در شهرها روایت شد و کانون اتفاقات در بستر شهرها پدیدار شد . به طوری این موضوع گسترده شده است که نشریات موضوعاتی را به « شهر در رمان » و « شهر در ادبیات » اختصاص می دهند.

به این تفاسیر اگر آن شهری که بستر حوادث است در رمان ها ، پایتخت یک کشور باشد و کلان شهر باید دید چگونه توصیف می شود و چه تصویری از آن در ذهن خواننده ایجاد می کند ؟

باید پرسید آیا فراز و فرودهای داستان اگر در فضایی دیگر رخ میداد به همین اندازه می توانست روایتی دلنشین و رخدادی ملموس باشد ؟
اینکه تهران به عنوان یک شهر که پایتخت و یک کلان شهر نیز هم هست چگونه به تصویر کشیده شده در رمان های پارسی پرسشی است که سعی در پاسخ گویی آن داریم ، تهران به عنوان شهری که خاطرات جمعی بسیاری دارد ، چقدر در رمان های پارسی به زیبایی هایش پرداخته شده ؛ چقدر از نا امنی ها و تلخی هایش گفته شده .
یک شهر صامت و امن را به تصویر کشیده اند یا شهری پر از رنگ و بو و صدا .

تعریف شهر « شهر چیست »

هر واژه ای در زبان دارای ریشه و تعریفی است و دانستن تعریف آن به درک بهتر واژه کمک خواهد کرد از این رو به چند تعریف که از منظرهای مختلف به آن پرداخته اند ، نگاهی می اندازیم .

شهر [ش] (۱) مدینه و بلد و اجتماع خانه های بسیار و عمارات بیشمار که مردمان در آنها سکنی می کنند در صورتی که بزرگتر از قصبه و قریه و ده باشد « (دهخدا، ۱۳۷۷ : ۲۱۵)

در فرهنگ لغت عمید شهر چنین تعریف شده « به آبادی بزرگ که دارای خیابان ها و کوچه ها و خانه ها و دکان ها و نفس بسیار باشد»
در فرهنگ معین چنین آمده که « آبادی بزرگ که دارای خیابان ها و کوچه ها و خانه ها و دکان ها و سکنه بسیار باشد ، بلد ، بلده معنی می دهد .

« در دوره ساسانیان تقسیم ایالات به بخش ها بوده و هر یک از بخش های کوچک را شهر و کرسی آنرا شهرستان می گفته اند .» (کریستین سن ، ۱۳۸۷ : ۱۶۰)

شهر اما هم چنان تعاریف دیگری دارد که به ریشه و بن آن پرداخته شده . در تعریفی دقیق تر و بررسی گسترده تر به شهر این طور پرداخته می شود :

این واژه ها شامل ؛ borough, polis, cite, ville, urban ، مدینه و شار بوده که در ادامه مختصرا به هر یک اشاره می کنیم :

واژه **urban**، در انگلیسی و **uarbain** در فرانسوی، از ریشه لاتین **urbanus** یعنی شهری و متعلق به شهر و از **ubrbs** به شهر رم اطلاق می‌شد، می‌آید. واژه **ville** در زبان فرانسوی به معنی شهر از ریشه لاتین **villabe** است. این واژه تا قرن شانزدهم و در اصل به معنی یک مزرعه و خانه ای روستایی در آن بوده که املاکی زراعی هم در اطراف خود داشته است. از قرن شانزدهم به این سو، این واژه به تجمع های شهری اطلاق می‌شد که حاصل تبدیل تمرکزهای پیشین روستایی بودند و سرانجام معنی عام شهر به خود می‌گیرد.

واژه **cite** از واژه لاتین **CIVITAS** نیز از قرن یازدهم وارد زبان فرانسوی می‌شود. این واژه به معنی شهر به ویژه در قالب یک شخصیت حقوقی است به گونه ای که در قرون وسطی به معنی فدراسیون های قبیله ای رومی نیز اطلاق می‌شد.

این واژه در شکل جدیدتر خود در زبان فرانسوی به مرکز شهر یا بخش قدیمی تر شهر در یک شهر بزرگ، و یا به شهرک های خاص و اقماری نیز اطلاق می‌شود. واژه **POLIS** در یونان باستان پیش از آنکه به معنی یک فضا باشد، به معنای نوعی سازمان یافتگی ویژه اقتصادی - سیاسی منطبق بر یک فضای خاص است. این واژه خود دارای یک ریشه بسیار قدیمی هند و اروپایی بوده که به معنی قلعه است. اما در عصر طلایی یونان واژه مورد نظر به معنی شهر تغییر نام داد. در زبان فارسی دو واژه **شار** و **شهر** که مورد استفاده جدید قرار گرفته اند، دارای ریشه های باستانی هستند. **شار** یا **شارستان** خود از ریشه شهر گرفته شده که به صورت های قدیمی تر «**شتر**»، «**خشتر**» از ریشه «**خشی**» به معنی شاهی کردن آمده است. از این رو یگانگی مفاهیم شهر، کشور و پادشاهی و پادشاه و وجود یک بار معنایی بسیار مقدس در این واژگان مشخص می‌شود. این امر همان گونه که خواهیم دید در شهر ایرانی از آغاز قابل مشاهده بوده زیرا این شهر در واقع یک شهر - قدرت است یعنی محل استقرار قدرت پادشاهی» (فکوهی، ناصر، ۱۳۸۳).

تمام تعاریف گفته شده نگاهی ریشه یابانه و تعریفی تخصصی بوده اند و دیدگاه های بررسی شده و گسترده اما سیده محسن حبیبی نگاهی متفاوت و تعریفی ورای نگاه واژه شناسانه دارد.

«شهر را میتوان به قصه تشبیه کرد، بدین سبب که هر دو نتیجه ی باز تولید آرمان ها و بینش مردمی است که ریشه در گذشته دارند، در حال زندگی می‌کنند و به آینده می‌نگرند» (حبیبی، سیده محسن، ۱۳۸۹).

با این تعاریف باید گفت می‌توان معنی شهر را از واژه نامه ها پیدا کرد و ریشه این واژه را از کتاب های تخصصی جست و جو کرد اما مفهوم شهر در نگاه هر کدام از شهروندان است که تعریف خاص خود را دارا هستند و در هیچ کتاب و واژه نامه ای پیدا نمی‌شود. شهری که تشکیل شده از درخت ها، خیابان ها، کوچه ها، ساختمان ها که در خود خاطرات مردمان بی شماری را به چشم دیده اند و در سینه خود حفظ کرده اند.

تقسیم بندی شهر:

شهر هم مانند هر تعریف دیگر دارای انواع است که طبق آن دسته بندی می‌شود

«از مطالعه بر منابع مختلف تمامی تعاریف موجود درباره شهر و عناصر ماهوی آن ذیل عناوین زیر قابل ارایه است:

عددی، تاریخی، حقوقی، جغرافیایی، در برابر روستا، انسان مدار.» (جهانبین، نیما، ۱۳۸۸)

از آن جایی که این واژه دارای گستردگی معنی و مفهومی بسیار است نمی‌توان تنها به یک تقسیم بندی بسنده کرد. از نگاهی و طبق معیاری دیگر نیز این واژه طبقه بندی شده است.

«از دو جنبه می‌توان به انواع شهرها پرداخت. یکی از بعد کارکردی (فعالیت و نقش) و دیگر از بعد اندازه (کوچک و بزرگ بودن)، از نظر اول با توجه به نوع فعالیت شهرها، به دسته بندی کلی شهرها می‌پردازیم و از نظر دوم تقسیم بندی معمولاً با توجه به جمعیت شهر انجام می‌شود. البته جمعیت شهر خود تا حدودی بیانگر تنوع و تعداد فعالیت های حاکم بر شهر و همچنین حیطة نفوذ و وسعت شهر خواهد بود.

الف - کارکرد و نقش؛ تقسیم بندی شهرها با توجه به محیط بوجود آمده بر اساس فعالیتی که سایر فعالیت های شهر را تحت الشعاع خود قرار داده و شهر بر اساس آن نوع فعالیت خاص شناخته می‌شود: مانند شهرهای فستیوال و کنگره ای، شهرهای فرهنگی، شهرهای مذهبی و زیارتگاهی، شهرهای درمانی و آسایشگاهی، برف شهرها؛ شهرهای بازنشستگان، شهرهای صنعتی، شهرهای تجاری، شهرهای اداری - سیاسی، شهرهای صنعتی - خدماتی و.. بنابراین در این دیدگاه شهرها بر نوع فعالیت غالب طبقه بندی می‌شوند که هر شهر با توجه به فعالیت و کشش جمعیتی خود، اندازه و وسعت خاص خود را خواهد داشت.

ب - اندازه و وسعت: در این دیدگاه عامل جمعیت در تقسیم بندی شهرها نقش مهمی را بازی می‌کند چرا که در این دیدگاه شهرها از کوچکترین به بزرگترین تقسیم بندی می‌شوند و شهر کوچک یا بزرگ در وهله اول بیانگر جمعیت کم یا زیاد خود می‌باشد. که البته این جمعیت خود بیانگر سطح فعالیت ها، حیطة نفوذ شهر و... می‌باشد.» (سجاد، نوروزی، ۱۳۸۶: ۷).

شکل گیری رمان در ساختار ادبیات :

« رمان ، نوع ادبی خاصی است که بر پایه تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه در ربع آخر قرن سیزده در ادبیات فارسی به وجود آمده است . این نوع ادبی نیز مانند کلیت ادبیات از تحولات جامعه تاثیر پذیرفته و در سیر تحولات آن موثر واقع می شود ، ولی ارتباط تنگاتنگ رمان با جامعه ، این نوع را از انواع دیگر متمایز می کند .

رمان به مثابه مطرح ترین نوع ادبی عصر جدید ، برآمده از نیازها و جهان بینی آن است و در راستای تفکرات جهان بینی مدرن گام بر می دارد . علاوه بر این ، رمان توانایی بیشتری نسبت به دیگر انواع ادبی در بازتاب تفکرات و وضعیت اجتماعی عصر خود دارد . موضوعاتی از این دست ، در پیدایش و سیر تحول رمان نقش موثری داشته » (واحد ، ۱۳۹۰)

« رمان ، مهم ترین و معروف ترین شکل تبلور یافته ادبی روزگار ما است . معمولا گفته می شود رمان با « دن کیشوت » اثر سروانتس اسپانیولی در خلال سال های ۱۶۰۵ تا ۱۶۱۵ تولد یافته است و با رمان «شاهزاده خانم کلو » نوشته مادام دولافایت (۱۶۹۳-۱۶۳۴) و رمان های آلن رنه لوساژ (۱۷۴۷-۱۶۶۸) فرانسوی به خصوص با اثر مشهورش « ژیل بلاس » ، بنیاد آن ریخته شد و با رمان های نویسندگانی چون دانیل دفو (۱۶۶۰-۱۷۳۱) و ریچارد سن (۱۷۶۱-۱۶۸۹) و هنری فیلینگ (۱۷۵۴-۱۷۰۷) انگلیسی و والتر اسکات (۱۸۳۲-۱۷۷۱) نویسنده اسکاتلندی رو به تکامل گذاشت . « (سلیم جو ، ۱۳۸۶ : ۱۱)

شاید بتوان گفت رمان بستر بسیار خوبی برای بازنمایی شهر است . بستری که اجازه داده شهر و تمام اجزاء آن با جزئیاتش در آن نمود پیدا کند . چرا که در رمان به درستی می توان فضای شهری را حتی با جزئیات و اطناب آورد .

جایگاه شهر در ادبیات :

قبل از پرداختن اخص به چهره ی شهر تهران لازم است اندکی از جایگاه شهر به طور کل در ادبیات سخن بگوییم و تعریفی چند از رمان شهری بیان کنیم .

« شهر جایگاه پر اهمیتی را در ادبیات به خود اختصاص داده است . ادبیات و به ویژه رمان که بیش از همه ، ضرورت های زندگی مدرن را در خود باز می تاباند ، پیوندی تنگاتنگ با شهر دارد . ادبیات می تواند جغرافیای اجتماعی - فرهنگی شهر را به خوبی ترسیم کند و از پس نظم دادن به مکان ها و فضاها و رسم رفتارها در این ویژگی های مکانی ، تجربه و رفتار شهری را توضیح دهد . با این همه ، رمان صرفا ماده ای برای گواهی بر واقعیت عریان اجتماعی نیست ؛ رمان به مثابه محصول همدستی کلمات و اندیشه رمان نویس که بر زبان قهرمان هایش جاری می شود ، تفسیری ویژه از امر واقعی را نشان می دهد. آنچه رمان نویس می نویسد ، چیزی است که میسازد و بینش او ، از پس تجربه در تاریخ و جغرافیاست . » (خالصی مقدم ، ۱۳۹۲ : ۲۳۴) .

« هر چند از شروع تمدن و مدنیت قرن ها می گذرد اما می توان گفت رابطه جدی تری میان شهر و ادبیات از قرن هجدهم شروع شد . زمانی که مدرنیسم معنای تازه ای به شهر بخشید و انسان با جهانی تازه روبه رو شد . از آن زمان شهر و موضوعات پیرامونش همواره مورد نظر نویسندگان بوده است . از یک سو نویسندگان با استفاده ها از شهر و موضوعات تازه ای که در زندگی انسان پدید آمده بود دست به خلق نمادها و تصاویر جدیدی از وضعیت بشری زدند و از سوی دیگر شهر با ویژگی های خود زبان و ادبیات را تحت تاثیر قرار داد و موجب پدید آمدن ژانرها و انواع جدید ادبی شد . » (همشهری داستان ، ۱۳۹۵ ؛ ۲۱۱)

« در حقیقت شهر نشینی و رمان نویسی جایگاه تنگاتنگ با هم دارند » (پرستش ، شهرام : ۱۳۸۸)

رمان شهری

به نظر می رسد برای پرداختن به موضوع ، دانستن تعاریف اولیه از رمان شهری جزو ملزومات است . اینکه بدانیم رمان شهری چیست کمک بیشتری در واکاوی ما در نحوه بیان شهر تهران در رمان های پارسی را دارد . با این تفاسیرگزینی کوچک به چند تعریف از رمان شهری می زنیم .

« اصولا در رمان هایی که به عنوان رمان شهری شناخته می شوند ، یک تعامل بین ذهن یا آن چه که فیلسوفان به آن سوژه می گویند با یک کلان شهر یعنی ابژه وجود دارد . شهر و نوشتن درباره شهر ، در قرن بیستم ، برای فهم و باز تولید زندگی ناپایدار شهری بود که فرد ، آن حس

گمشدگی را به شخصی ترین شکل و رادیکال ترین حالت آزادی در نوشته اش باز نمایی می کرد. داستان های شهری دو مولفه دارند؛ یکی تنهایی انسان مدرن و دیگر نبود همبستگی اجتماعی. « (گلستانی، ۱۳۹۲)

« داستان یا رمان شهری، گونه ای از ادبیات است که هم سطح با زبان شهروندان حرکت می کند و در مسیر حرکت خود با تغییر زوایا و سمت نگاه، خواننده را متوجه ظرایفی می کند که ممکن است در حجم روزمرگی به فراموشی سپرده شود. رمان شهری به تعداد شهر های روی زمین روایت خودش را دارد. روایتی که اعتبارش را از روایتی نمی گیرد، بلکه از یک دیگری بزرگ به نام شهر که روایتی را نیز در زمان ها و مکان های مختلف در بر گرفته است.

این نوع رمان به جز شهر و فضاهای شهری یک عنصر مهم دارد و آن انسان شهری و مدرن و دگرگونی هایش است. از این دگرگونی است که می توان گفت رمان شهری عناصری از رفتارهای متغییر انسانی را باز نمود می کند و همین تغییر «من» های انسانی بازنمایی شهر را در رمان ناممکن می کند. ما با یک تصویر از شهر رو به رو نیستیم و موزاییکی از بازنمایی ها و روایت های بسیار گوناگون وجود دارد که اعتبار هر روایت محل تردید است. « (شاکری، ۱۳۹۳)

« حالا دیگر زندگی ما و شهر به یکدیگر گره خورده اند و بدون هم قابل تصور نیستند، داستان زندگی ما خواه یا ناخواه با شکل و مناسبات شهری در هم تنیده شده است. این شکل زندگی از همان ابتدا منبع الهامی برای نویسنده ها شد و کم کم شهر های ادبی در طول زمان شکل گرفتند. پاریس بالزاک و زولا، لندن جویس و بسیاری شهر های واقعی و غیر واقعی دیگر با نویسنده ها و کتاب هایی که در آن بازنمایی شده اند، ابدی شدند.

در ایران هم با گسترش شهرنشینی نیاز به بازنمایی این شکل تازه ی زندگی و تجاربش کم کم پای شهرها را به داستان ها باز کرد. با وجود این که چندین سالی از باز شدن باب بحث داستان شهری می گذرد، این موضوع به تازگی با اقبال تازه ای رو به رو شده است و به بحث های ادبی راه پیدا کرده است. « (سپهران، ۱۳۹۲)

« شهر تعاملی تنگاتنگ با مدرنیته دارد و محل تولید تجربه های گوناگون است. تمناها و تخیلات سوژه مدرن در شهر بارور می شود و در بستر شهر است که می توان جدال بی پایان میان آنچه دیروز سخت و استوار شده و چیزی که امروز آن را دود می کند و به هوا می فرستد را دید. در حقیقت، منطق مدرنیته خود را در تحرک و پویایی شهر نشان میدهد: منطق گسست، آشفتگی و ناپایداری. در بطن این چرخه گرداب وار، در نقطه طلایی تجربه سوژه بامکان، وی ضمن تعامل با شهر، از آن برای بیان خویش بهره می گیرد تا به گونه ای تناقض آمیز بر آزادی عمل خود صحنه گذارد؛ چرا که منطق زندگی جمعی در شهر، ابتدایی ترین آزادی های سوژه را نیز از وی سلب می کند. به همین دلیل، سوژه در تقابل با ساختار عینی شهر و دیگری، به تعبیر زیمل، با در پیش گرفتن تاکتیک های خویشتن داری و کنترل نفس و حفظ فاصله با دیگران در برابر « تهدید فروپاشی » مقاومت می کند. ناپیوستگی و سیالیت تجربه ی شهرنشینی موضوع خود را دوباره و بیش از پیش برجسته می کند. (خالصی مقدم، ۱۳۹۲: ۱۶)

چهره شهر تهران در رمان

اما اینک بعد از ذکر تعاریف و آشنایی با چگونگی پدید آمدن رمان و جایگاه شهر، می پردازیم به چهره ای که تهران به عنوان یک کلان شهر در رمان های پارسی به خود گرفته است. اگر بخواهیم تهران را به عنوان یک پایتخت از بعد مدرن یا سنتی جلوه دادنش در رمان ها بنگریم، باید بگوییم تصویری که به ما می دهد بینی از هر دو است گویی ستیزی همیشگی است.

« سامان برای آخرین بار از خودت بپرس این جا توی پاساژ گلستان چه می کنی. هر پاساژ اقیانوسی است و خیابان های شهر رودخانه هایی بزرگ اند که آخرش به پاساژ می رسند. « (دادخواه، ۱۳۹۶: ۲۵).

« اتوبان همت شلوغ است اما روان » (همان)

در این جا می بینیم که شهر تهران به عنوان یک شهر مدرن شده است که پاساژهای بزرگ و اتوبان های شلوغ دارد.

« مقابله سنت با مدرنیته یکی از تنش هایی است که چه بعد فیزیک شهری و چه در بعد روابط اجتماعی در آن نمود یافته است. « (پرستش، شهرام: ۱۳۸۹)

تهران هنوز با مدرن بودن غریبه است. این را در رمان های تهران مخوف و یادگاری یک شب می توان دید.

در مورد نگاه به چگونگی فضای شهری، هم می توان گفت هر دو صورت وجود دارد. گاهی اینطور به نظر می رسد که موقعیت های اجتماعی، شهروندان را به مشکل وامی دارد بنابراین نمی توان نگاه مثبتی به چهره ی فضای شهر تهران داشت و گاهی نیز می بینیم فضای شهری به روند

بهبود موضوعات شهروندان خود کمک می کند و با افکار به مراتب بازتری که در تهران به عنوان یک شهر مدرن وجود دارد شخصیت ها را از بند مشکلات اجتماعی می رهاند .

گاهی چهره این شهر در زیر طبیعتش پنهان می شود :

« به زمستان های تهران فکر می کنم ، به کوه های سفید و بلند البرز در زیر آسمانی فیروزه ای و به درختان عریان باغمان که به خواب رفته اند و غرق در رویای بازگشت پرنندگان مهاجرند . » (ترقی ، گلی : ۱۳۹۲)

« از اتوبوس شمیران خبری نیست ، خوشحالم و وسط خیابان سرسره بازی می کنم . با لگد به تنه ی درخت ها می کوبم تا بارشی از برف روی کله ام بریزد . » (همان)

گاهی هم دور از تمام طبیعت اغوا کننده اش زیر حجم سنگین اتوبان ها و پل هایش دیده می شود .

« از توی مدرس می خواهم بیندازم توی اتوبان صدر که دوباره همان ترافیک » (سالار ، ۱۳۹۵ : ۱۵)

« به نوارهای آهنی زیر پل نگاه می کنم ، به آن همه بتن و خرت و پرت دیگر . » (همان)

چهره تهران گاهی در زیر بتن ها و آجرها به عنوان شهری شلوغ و گاهی هم در بازگویی طبیعتش به عنوان خاطراتی دور دیده می شود .

در رمان های قدیمی تر هم می توانیم تهران را ببینیم برای مثال رمان «ماموریت در تهران» نوشته ویلیام سولیوان که از فضای آن زمان تهران می گوید . فضایی که به زمان «رضا پهلوی» برمیگردد . تصویر تهران در آن روزها می تواند بسیار جذاب باشد . چهره تهران از نگاه یک افسر آلمانی که برای جاسوسی در دوره جنگ جهانی دوم به ایران آمده . تهران در زمانی که درشکه ها جای ماشین ها در آن رفت آمد داشتند ، تهرانی که درگیر نا آرامی ها و تلاطم بود و از همه مهم تر تهران به تصویر یک غیر ایرانی . این شهر در تفکر فردی که ریشه هایش به تاریخ این شهر گره نخورده است و حالا به چشم یک میهمان و تازه وارد برایمان از تهران می گوید .

با این تفاسیر می توانیم ببینیم که نگاه ها می تواند مختلف هر چند که متن فوق تمرکز بر چهره ی تهران در رمان های پارسی دارد اما بی بهره نبود که از نگاهی دیگر به ماهیت این شهر بپردازیم و ببینیم که این شهر چطور توصیف می شود .

خلاصه رمان

یوسف آباد ، خیابان سی و سوم

یوسف آباد، خیابان سی و سوم رمانی پارسی است نوشته سینا دادخواه که نخستین بار در پاییز ۱۳۸۸ توسط نشر چشمه در ۱۱۴ صفحه به چاپ رسیده است .

در این کتاب ما شاهد ۴ روایت از دیدگاه های مختلف از دو نسل متفاوت هستیم . آنچه که به وضوح در روایت این داستان به چشم میخورد فضای شهر تهران است . می توتن گفت رمانی شهری است که در آن رخدادها و روایت ها از کوچه ها و خیابان و محله های شهر تهران می گذرد .

خلاصه داستان یوسف آباد ، خیابان سو سوم :

این رمان چهار فصل دارد که هر فصل توسط یکی از شخصیت های اصلی داستان روایت می شود . فصل نخست را از زبان سامان جوانی که در برند و مد و عکاسی غوطه ور است می شنویم . لیلا جاهد راوی فصل دوم زنی چهل ساله است که شخصیتی آسیب پذیر دارد ، بانویی که بعد از جدایی از همسرش از خانواده طرد شده .

حامد نجات در فصل سوم از فراز و نشیب های زندگی اش می گوید ؛ حامد عکاس و استاد زبان است . و در نهایت رمان با ندای جوانی که سرشار است از هیجان جوانی به پایان می رسد .

محور ارتباط این چهار شخصیت را می توان عشق و زندگی شهری قلمداد کرد . زندگی در شهر تهران ، شهری که اینبار بدی هایش کمتر به چشم می آید و حسن هایش فراگیرتر است .

چهره شهر تهران در رمان :

داستان طوری نوشته شده است که گویی می خواهید از پاساژها، مغازه ها، خیابان ها، کوچه ها و محله های تهران بگویید. نخستین چیزی که در هر اثری به چشم می خورد، نام آن اثر است که به ما یادآور می شود قرار است با چه چیزی رو به رو شویم. با نامی که نویسنده این اثر برای کتاب خود انتخاب کرده در همان ابتدای امر تکلیف خواننده روشن است. قرار است در کوچه پس کوچه های یک شهر این داستان روایت شود. با معلوم شدن یک خیابان در یک محله می توانیم به وضوح متوجه این موضوع بشویم که یکی از شخصیت های مهم این داستان، شهر تهران است که کنار چهار شخصیت دیگر به خوبی خودنمایی میکند. نویسنده چهار شخصیت خود را با کمک زیستن در بستری مشترک که شهر تهران است به هم وصل کرده و مسیر داستانش را شکل داده است، به طوری که سراسر کتاب نقشی از این شهر را طرح می کند.

خیابان ها، پاساژها، عکاسی ها، بزرگراه ها، فرهنگسراها، بوتیک ها، گالری ها، همه و همه مانند جزییاتی درست چیدمان شده، ما را به یک کل می رساند. کلی که شخصیت مهم کتاب است اما نه در قالب انسان که در قالب یک فضا که درش پیوندهای انسانی شکل گرفته. تمام تصاویر خواننده را به تهرانی وصل می کند که حتما باید در کوچه پس کوچه هایش خاطره ای داشته باشد اگر ندارد خاطره ای بسازد.

اگر نتوان گفت که یک مستند از مکان های تهران است که با جزییات به فرهنگسرای نیاوران، پاساژ گلستان، شهرک غرب، اکباتان، خیابان ایران زمین و... پرداخته، حتما می توان گفت که تمام فضای کتاب بوی تهران را می دهد و خاطرات دسته جمعی از مکان های معروف آنرا دوباره به یاد می آورد.

کتاب یوسف آباد، خیابان سی و سوم تصویر زیبایی از تهران به اشتراک گذاشته است که دور از همه فقرها و خشم ها و ناامنی های این شهر، آغوشش را روی مردمانش باز کرده و بستری شده برای داشتن خاطراتی خوب.

شخصیت ها در رمان

شخصیت ها در رمان پا به پای هم پیش می روند و هر کدام از این چهار شخصیت در یک فصل راوی و محور موضوع خود هستند. دیدگاه هر کدام از شخصیت ها در جایگاه اجتماعی و سنی خود قابل تأمل است.

سامان به عنوان جوان عکاسی که می خواهد «راوی مد» باشد، از این طریق خوب ظاهر می شود و نمونه یک جوان متوسط شهر نشین است که آرزوهای خود را در سر دارد و در ضمن عاشق هم هست. تفکرات و زمزمه های ذهنی او می تواند نشان دهنده سبک زندگی و نگرش جوانان این نسل باشد.

اما لیلا جاهد، زن چهل ساله ای که قبل از انقلاب بانویی محجبه بوده و امروز ساختارهای ذهنی متفاوتی را دنبال می کند. بانویی که بسیار آسیب پذیر است و از تشویش های ذهنی اش می توان فهمید زندگی گذشته را به درستی کنار نگذاشته و هنوز در وقایع گذشته اندکی غوطه ور است.

حامد نجات که راوی فصل سوم رمان است، عکاس و استاد زبان است و سال هایی از زندگی خود را در نیویورک سپری کرده، مرد میانسالی که شاید آرزوهای جوانان این نسل را زندگی کرده و به انصاف واژه هایی که به زبان او می آید براننده یک مرد با این جهان بینی هست و اشتباه ها و سرزنش ها و پستی های زندگی او را مردی متعادل ساخته است.

دیالوگ هایی که حامد با ماشینش دارد به عنوان هم عصر و هم خاطره جالب توجه است. تبدیل کردن یک شی به عنوان فردی شنونده و حتی گاهی لجباز، می تواند برای خواننده جذاب باشد.

و اما شخصیتی که رمان با روایت او به پایان می رسد. «ندا» دختر جوان تهرانی و دانشجوی عمران که در دانشگاه تهران درس می خواند، با ادبیاتی خاص که شاید نشانگر یک جوان در دهه ۸۰ است.

با دانستن خلاصه ای از این شخصیت ها که هر کدام دروادی خود اما، با یکدیگر زندگی می کنند باید گفت، شخصیت ها به درستی کنار هم نشسته اند و تفاوت تفکری بین دو نسل را می توان در ارتباط آنها با هم دید.

سیر حوادث شهری در داستان

بزرگترین حوادث غالباً در شهر اتفاق می افتد؛ اگر آن شهر پایتخت باشد دیگر باید منتظر حوادث بیشتر و پرننگ تری بود. کتاب یوسف آباد، خیابان سی و سوم محوریت اصلی اش تهران است، شاید بتوان گفت شهر تهران در رمان مذکور یکی از عناصر تأثیر گذار است که تمام خاطرات و حوادث و گفت و گوها و واگوییها در آن اتفاق می افتد. از آوردن نام کوچه ها و خیابان ها گرفته تا تکرار کردن محله های

گردشی و مراکز خرید، همه و همه در این رمان به وضوح قابل مشاهده است که شهر در این روایت بسیار جان دار است و در تمام سیر داستان بدون توقف با مخاطب همگام می شود و تصویر خود را به خوبی نشان می دهد. حتی گاهی وارد جزئیات این شهر هم می شود. «خطی های ونک - شهرک، همت را خوب می شناسد» (دادخواه، سینا: ۱۳۹۶) این نشان دهنده این است که از همان صفحه اول تکلیف خواننده با محل حوادث و فضای روایت روشن است.

زبان روایی در داستان

یوسف آباد، خیابان سی وسوم بی تردید ربانی لحن محور دارد. لحنی که به درستی برای شخصیت هایش به کار گرفته شده. سامان و ندا دو شخصیت جوانی که نماینده افکار جوانان امروزی هستند از لحن خوبی برخوردارند و واژه ها بیرون زده و رنگ پریده نیستند برای شخصیت آنها و به خوبی مخاطب را به فردیت مورد نظر هدایت می کنند. چیزی که به برجسته شدن این رمان کمک به سزایی کرده است نمایش دادن جزئیات زندگی روزمره در یک شهر است.

خلاصه رمان احتمالا گم شده ام

درباره رمان

احتمالا گم شده ام نام اولین رمان سارا سالار است که در ۱۴۳ صفحه به تحریر درآورده و زمستان ۱۳۸۷ توسط نشر چشمه به چاپ رسیده است. این اثر در محافل ادبی ایران بسیار تحسین شده و برنده جایزه گلشیری در بخش بهترین رمان اول بوده است و تا کنون به چاپ ششم رسیده است.

خلاصه داستان احتمالا گم شده ام

این داستان روایت از زندگی بانویی است که در میان خیال و واقعیت به سر می برد و ما شاهد یک روز از زندگی او هستیم. نوشتار متفاوت از بانویی که بیشترین تشویش و دغدغه اش به رابطه با دختری به نام گندم بر می گردد. داستان طوری حرکت خود را در رابطه با این دو فرد ادامه می دهد که مخاطب را به مرز یکی بودن این شخصیت ها می کشاند. دو شخصیتی که گویی در یک فرد تجلی یافته اند و آن که عمیق تر است دنبال آن دیگری می گردد. شیوه روایت داستان پر از پراکنده گویی های هدفمند است که منجر به سردرگمی در مخاطب نمی شود، بلکه فضای داستان را ملموس تر می کند و خط فکری مخاطب را اندکی به چالش می کشاند. داستان با آنکه تنها در یک روز از زندگی شخصیتش می گوید اما آنقدر فضاها و موقعیت ها در آن تغییر می کند که مخاطب را اسیر یک جا نشینی و کسالت نمی کند. آنقدر زمان ها در روایت عوض می شود که در دل یک روز پر حادثه مخاطب را غوطه ور می کند.

چهره شهر تهران در رمان

وقتی نام این رمان را می شنویم به این موضوع می رسیم که مقصود، گم شدن در چیست؟ گم شدن برای ما مفهوم دور شدن از نقطه امنی را دارد که حالا دیگر توان برگشت به آن را نداریم. آیا این گم شدن در شهر تهران اتفاق می افتد؟

در پاسخ این پرسش باید بگوییم، خیر. این رمان، یوسف آباد، خیابان سی و سوم نیست که تمام سطح شهر تهران را مانند فیلمی مستند گونه از جلوی چشمان مخاطب خود رد کند.

در رمان احتمالا گم شده ام ما جزئیات محله ها و خطی ها و پاساژها ی این شهر به طور دقیق نخواهیم بود. اما در نگاهی متفاوت تهران را زیر بیلپوردهایش، ترافیکش، ساختمان هایش خواهیم دید. تصویری از یک شهر با توجه به نکات ظریف آن مانند مدل رانندگی شهروندان این شهر. تهران در این رمان تصویری اغواگرایانه ندارد، پر از اتفاق های ناب و خاطرات شیرین نیست

اما می توان گفت تهران رنگ و بو و عطر دارد . ما را با شهری که همیشه با بی توجهی از کنار جزییات کوچکش می گذریم رو به رو میکند . جزییاتی به کوچکی یک تصادف ساده در یکی از خیابان هایش و بازتاب رفتاری مردمان آن . روایت به گونه ای است که به جز تهران فضاها و شهرهای دیگر هم خودنمایی می کنند اما آنچه محوریت دارد و نقطه بازگشت تمام فلش بک ها و پراکنده گویی هاست ، شهر تهران است .

شخصیت ها در رمان

شخصیت ها در داستان طوری پردازش شده اند که شباهتی به شخصیت های تپیی و یا بیرون زده از کادر با واژه ها و دیالوگ های عجیب که مخاطب را وادار می کند تا هر آن به خود بگوید در دل یک داست ، ندارد . شخصیت ها صمیمی ، ساده و گیرا هستند . شخصیت بانوی داستان که راوی هم هست از معدود شخصیت هایی است که در جنس خودش هراسی از بیان احساساتش ندارد و بی پرده واژه هایی را که می خواهد ، به دور از مصلحت اندیشی های جنسیتی به زبان می آورد . شاید همین امر باعث شده مخاطب را تا پایان داستان به همراه خود بکشد و گاهی هم نبایدهای نگفته اش را از زبان راوی قصه می شنود و همزاد پنداری می کند . بعضی از شخصیت ها مانند کیوان همسر راوی ، در داستان حضور فیزیکی ندارند اما بودنشان به خوبی نمایان است . شخصیت ها هرچند ساده و حتی گاهی گذرا اما حضورشان بسیار واجب و باور پذیر است .

سیر حوادث شهری در داستان

روند اتفاق ها در این داستان به گونه ای است که ما را غرق می کند در فضاها و مکان های مختلف . از زاهدان گرفته تا خوابگاه دخترانه دهه ۶۰ ، از مطب دکتر گرفته تا دانشگاه ؛ فضاها همواره در حال تغییر هستند . هرچند که رمان احتمالا گم شده ام ، از ذهن مشوش بانویی می گوید که درگیر دنیای گذشته اش است اما بعضی خاطرات مرور شده و اتفاق های ناگهانی در بستر شهر شکل می گیرد و اشاره هایی به مکان های شهری دارد . شهر در این رمان شخصیت و فضای اصلی را ندارد اما جلوه گاهی است برای بازخورد کنش های شخصیت ها که در فضای به وجود آمده خود را در معرض دید می گذارند .

زبان روایی

احتمالا گم شده ام از زبان اول شخص روایت می شود که همین امر کار را برای نویسنده سخت می کند. اما پرداختن به نحوه بیان و گفتن از نگرش ها و دغدغه های ذهن آشفته به شیوه ی مجذوب کننده ای شکل گرفته است . سبک روایی داستان از تازگی خاصی برخوردار است ، تو در تویی روایت و فلش بک هایی که مدام خواننده را مجبور به عوض شدن فضا می کند در نوع خود بسیار جالب توجه است. آنقدر در نحوه بیان مرز بین خیال و واقعیت کم رنگ شده که به سختی در پایان داستان می توان راوی را از « گندم » (دوست بسیار نزدیک او) تشخیص داد و خواننده را به این باور می رساند که با دو شخصیت متفاوت و جدا از هم رو به روست . زبانی که برای راوی انتخاب شده جسورانه است به طوری که شاید بتوان گفت واژه های بیرون از ساختار دارد که کمتر کسی به صراحت در بازگویی شخصیت اصلی رمانش ، استفاده می کند . زبانی بی ابهام ، دور از مصلحت اندیشی و بسیار صمیمی و نزدیک که گویی شخصیت اصلی داستان درست مانند مخاطب است . در خلوتش به راحتی حرف می زند و مراعات داستان گونه اش را کنار گذاشته است .

نتیجه گیری

با واکاوی داستان و رمان ایرانی در خصوص شهر تهران، در میابیم که فضا سازس شهری کمک بسزایی در پیشبرد حوادث داستان ها کرده است و رمان ها گاهی زیبایی و جذابیت خود را مدیون رخدادهای شهر هستند.

وقتی نویسنده با طنز خاصی شروع به توصیف جزئیات شهر می کند خواننده را در فضایی غرق می کند که پر است از کوچه پس کوچه های یک شهر که تاریخ خاص خود را یکدک می کشند. شهری که شاید خواننده در آن خاطره ای نداشته باشد اما با خواندن داستان و همزادپنداری با شخصیت های داستان بتواند در خاطره ای مشترک خود را جای دهد و دنیایش را رها و در دنیای داستان پا بگذارد.

توصیف شهر تهران در کتاب «یوسف آباد، خیابان سی و سوم» به طوری زیبا و دلبرانه است که خواننده را بر این وا می دارد تا حتما در کوچه هایش قدم بزند، پاییز گردی کند، دل به خاطرات خوش بگذارد، به پاساژها برود و به درختان این شهر بیشتر توجه کند و شده حتی برای یک بار تلخی ها و کاستی های آنرا ببیند و به چشم جوانان حال حاضر این روزها به شهر بنگرد بگذارد هوای تهران به درستی در بطن افکارش نفوذ کند.

اما تهران در احتمالا گم شده ام یک وجه دیگر دارد، وجهی که دیگر در محله ها قدم نمی زند و نگاه عمیق به فرهنگسراها و خیابان ها و محله ها و مرکز خریدها و... ندارد. ما در احتمالا گم شده ام شاهد تهرانی هستیم که در زیر بیلبوردهای تبلیغاتی اش، در بارانش و در هوایش گم پنهان شده. دیگر خبری از جزء به جزء خطی ها و اتوبان ها نیست، اما شلوغی اش، مطب هایش، ترافیک اش و مواردی از این دست به درستی به چشم می خورد.

آنطور که بعد از بررسی چهره تهران در رمان های پارسی دستگیرمان شد این بود که تهران نه به صورت بزرگ کرده و زیبا نشان داده می شود و نه خیلی اغراق آمیز بی رحم، آنچه که از تهران به چشم می خورد شهری است که گاهی مهربان و دلبرانه است و پر است از خاطرات خوش جوانی و گاهی هم روی دیگری دارد که سرآغاز دوری ها و تلخی هاست اما در هر دو وجه اغراق شده و دور از ذهن نیست. بسته به نگاه آن هایی است که درش زیست دارند و هر کدام می توانند تعریفی متفاوت داشته باشند، گاهی پر از سخاوت و مهر و گاهی پر از خشم و حسرت. آنچه که به وضوح پیداست این است که تهران یک شهر طبیعی است با چند لایه که هر بار بسته به سبک و نوع روایت و عمق نگاه نویسنده و تعلق خاطرش طوری نمایان می شود.

اما این شهر سالخورده یک چیز را در توصیف خود در رمان ها حفظ کرده و آن هم اصالت است. اصالتی که باعث شده تمام افرادی که در آن زیسته اند و تمامی آنانی که در آن زیسته اند را شیفته خود کند و آن را به شهری دلفریب برای زیستن تبدیل کند.

منابع

- علی اکبر، دهخدا، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران
- معین، محمد، (۱۳۵۰)، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر
- کرستین سن، آرتور، (۱۳۶۷)، ایران در زمان ساسانیان، تهران، امیرکبیر
- عمید، حسن، (۱۳۷۴)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر
- ناصر، فکوهی، (۱۳۵۳)، تبیین یک الگوی هویتی ترکیبی شهری در جهت پیشرفت و توسعه کشور، جغرافیای مدرن، تهران، نشر نی
- حبیبی، سیده محسن، (۱۳۸۹)، تهران نماد شهر نور پرداز ایرانی، قصه شهر، تهران، دانشگاه تهران
- جهانبین، نیما، (۱۳۸۸)، مفهوم ماهیت شهر و معرفی شاخص ها و معیارهای سنجش آن در دوران معاصر، تهران، هویت شهر
- نوروزی، سجاد، (۱۳۸۷)، درنگی در مفهوم شهر گرایی، روزنامه همشهری
- سلیم جو، محمد، (۱۳۸۶)، روزنامه اعتماد
- واحد، اسدالله، (۱۳۹۰)، دو فصل نامه علمی - تخصصی علامه
- گلستانی، مجتبی، (۱۳۹۲)، طرف داستان شهری رفتن خطر دارد، ایلنا
- شاکری، احمد، (۱۳۹۳)، رمان شهری، ایلنا
- سپهران، کامران، (۱۳۹۲)، از رمانس تا رمان، همشهری داستان
- خالصی مقدم، نرگس، (۱۳۹۲)، شهر و تجربه مدرنیته فارسی، تهران، نشر مرکز
- چهلتن، امیرحسین، (۱۳۹۵)، تهران شهر بی آسمان، تهران، نشر تیسرا
- پرستش، شهرام، (۱۳۹۰)، بازنمایی فضاهای شهری تهران در رمان های دوره رضا پهلوی، جامعه شناسی هنر و ادبیات
- ترقی، گلی، (۱۳۸۱)، خاطره های پراکنده، انتشارات نیلوفر

سالار ، سارا ، (۱۳۹۵) ، احتمالا گم شده ام ، نشر چشمه
دادخواه ، سینا ، (۱۳۹۶) ، یوسف آباد خیابان سی و سوم ، نشر چشمه

Nowadays cities are in a great position and have high value in people`s lives. Today settling together which is the achievement of long years away, is called urban civilization and considered as the main artery of human life and now is visible in every dimension of their lives . the following context analyzes the image of TEHRAN in to Persian novels and two books “ Yousef Abad, 33th street by Sina Dadkhah “ and “ I`m probably lost by Sara Salar “ are two principal source selected for this subject. Various important topics related to this subject like how TEHRAN is described and depicted in Persian novels or how effective it was in the incidents or ups and downs of the story and what form and image of TEHRAN has been shown are the topics tried to study and include in this article.
Key Words: TEHRAN , city , Persian novel , image .